

تاریخ ارسال به پورتال " افغانستان آزاد - آزاد افغانستان " (۲۰۱۲ / ۹ / ۱۶)

۱۷

در تبعید (*)

مادر نیستی، نگری حال زار من
این سوز آتشینی دلی بی قرار من
من زنده در تبعیدم و دل مرده در بدن
ساحل نشینی که نبود افتخار من
در زیر بار غربت خم گشته قامتم
بین آه سرد و چشم تر اشکبار من
تنهایی و سکوت سوخت تار و پود من
آمد خزان عمر، گذشته بهار من
شب ها بر آسمان سیاه چشم دوخته ام
یابم ستاره ای که شود غمگسار من
نیست دوستی تاشنود راز و درد دل
تا کم کند یک غمی از صد هزاری من
مادر! در حجره وسلول وجودم تو زنده ای
باشد خیالت همه جا در کناری من

□□□□□

فراق (*)

عمرم به درد و رنج و فراق تیر شد
مرغ دلم پر کشود ، آماج تیر شد
ماه ها گذشت و سال ها برحسرت دیدار
در انتظارت چشم جوانم پیر شد
تصویرت بر آینه چشمم نقش بست
موج خیالت از نظر دل تیر شد
ای درد فراق نرهانیم تا به کی
پای دلم بر حلقه دامت گیر شد
ناله کنم چو نای، کشم سوز دل بیرون
آهم کمان گشت و فریادم تیر شد
با بال باد سیر نمودم بر آسمان
رنج و غم کهن ز عروجم حقیر شد
کردم دراز دستم از بهر الفت
لطف نشد میسر و نامم فقیر شد

